

## علل عدم همراهی کوفیان با مسلم بن عقیل

محمد پورامینی\*

### چکیده

حکومت مرکزی امویان برای مهار نهضت در کوفه، ابن زیاد را والی آنجا نمود. ابن زیاد سخت گیری‌های زیادی انجام داده، به عریقان و مردم گفت مخالفان حکومت را معرفی کنند وگرنه مهدورالدم هستند. معقل، جاسوس ابن زیاد به تشکیلات مسلم نفوذ کرد و اطلاع داد که او در خانه هانی است، ابن زیاد با نیرنگ هانی را به قصر کشانده، مضروب و زندانی کرد. عمرو بن حجاج خروش مذحجیان در محاصره دارالاماره را هدایت و دفع کرد. مسلم مجبور به برپایی زود هنگام قیام شد. ابن زیاد برای مهار قیام از حربه جنگ روانی شامل شایعه، تهدید و امان به منصرفان از قیام استفاده کرد. سستی ایمان، عدم صداقت و وفاداری به بیعت، عدم آگاهی و بصیرت کوفیان از سایر عوامل عدم همراهی آنان بود. در این مقاله با رویکرد علمی ترویجی علت‌های عدم حمایت کوفیان از مسلم بن عقیل ذکر شده که به نظر رسید کمتر بدان پرداخته شده است.

**واژه‌های کلیدی:** مسلم بن عقیل، عبیدالله بن زیاد، معقل، هانی بن عروه، عمرو

بن حجاج.

## مقدمه

زمینه‌های به شهادت رسیدن امام حسین علیه السلام ابعاد گوناگونی دارد، از عوامل مهم آن می‌توان به عدم همراهی کوفیان با نماینده ایشان، مسلم بن عقیل اشاره کرد، چه بسا اگر نهضت مسلم بن عقیل در کوفه به ثمر می‌نشست، دیگر عاشورایی رخ نمی‌داد. در این مقاله از ابتدای ورود مسلم به کوفه تا شهادت وی مورد بررسی قرار گرفته و سعی بر این بوده است که رویکرد مقاله، علمی ترویجی باشد. مطالب به صورت مستند ذکر شده و بعد تحلیل مقاله در آن ارائه گردیده است. در مورد نهضت امام حسین علیه السلام، آثار فراوان و فاخری به رشته تحریر در آمده است، اما به نظر رسید که علت‌های عدم همراهی کوفیان با مسلم بن عقیل و به ثمر نشستن نهضت، با رویکرد تحلیلی و نه صرف نقل حوادث، جای کار بیشتری دارد. از این رو بر آن شدیم تا به این موضوع بپردازیم.

## شناخت کوفه

در رابطه با تاریخ پیدایش کوفه، نقل‌های گوناگونی وجود دارد. کوفه در سال ۱۷ هجری قمری محل استقرار نیروهای نظامی مسلمانان برای فتوحات شد و این تاریخ را به عنوان زمان پیدایش این شهر قلمداد می‌کنند. اولین افرادی که در آن ساکن شدند، از قبیله‌های نزاری و یمنی بودند. ایرانیان که به آنان موالی می‌گفتند در این شهر از همان ابتدا حضور قابل توجهی داشتند. کوفه در زمان امیرالمؤمنین به عنوان مرکز حکومت قرار گرفت و کانون توجه شد.<sup>۱</sup>

## شخصیت شناسی مسلم بن عقیل علیه السلام

مسلم فرزند دوم عقیل بن ابی طالب و پسرعموی امام حسین علیه السلام است. نسب او به ابوطالب و فاطمه بنت اسد می‌رسد که شجاعت، ایمان و دلاوری از صفات بارز آنان است و مسلم نیز این صفات را از آنان به ارث برده بود. او داماد امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام بود و با دختر ایشان به نام رقیه ازدواج نمود. همچنین

۱. فتوح البلدان، ص ۳۸۷؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۹۰.

### علل عدم همراهی کوفیان با مسلم بن عقیل

در زمان جنگ صفین، توسط امیرالمؤمنین بر جناح راست لشکر مأمور شده بود. در زمان امامت امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز همواره در کنار آنان بود.

آیا کوفیان از ابتدای ورود مسلم به کوفه، وی را همراهی نکردند؟ مسئله‌ای که باید بدان پاسخ داد این است که برخورد کوفیان با مسلم بن عقیل از ابتدای ورود به کوفه چگونه بود؟ آیا آنان از همان ابتدا وی را همراهی نکردند و تنها گذاشتند یا خیر؟

مسلم در نیمه ماه رمضان سال شصتم هجری قمری سفر خود را از مکه به سوی کوفه آغاز کرد و زمانی به کوفه رسید که پنج روز تا اتمام ماه شوال باقی مانده بود.<sup>۱</sup> او در منزل مختار بن ابی عبیده ثقفی سکونت گزید که به عنوان خانه مسلم بن مسیب خوانده می‌شود.<sup>۲</sup> امام حسین علیه السلام قبلاً وی را به رعایت جوانب احتیاط و کتمان سفارش کرده بودند. در ابتدای کار برخی از کوفیان به صورت مخفیانه با او بیعت می‌کردند.

وقتی که شیعیان به نزد او رفته و به صورت دسته جمعی، اجتماع کردند، شروع به قرائت کردن نامه امام حسین علیه السلام نمود و آن‌ها گریه می‌کردند.<sup>۳</sup> سپس مردم با او بیعت کردند که برخی تعداد افراد بیعت کننده را هجده هزار نفر<sup>۴</sup> و برخی دیگر آن را دوازده هزار نفر شمرده‌اند.<sup>۵</sup>

۱. ر.ک: مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۴.

۲. الإرشاد، ص ۱۸۶؛ البحار، ج ۴۴، ص ۳۳۵. ر.ک: الفتوح، ج ۵، ص ۵۶ (که در آنجا سالم بن المسیب آورده شده)؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۶۴؛ المناقب، ج ۴، ص ۹۱؛ مقتل الخوارزمی، ج ۱، ص ۱۹۷؛ سبط ابن جوزی می‌گوید او در خانه مردی به نام عوسجه رفت، ر.ک: تذکره الخواص، ص ۲۴۱.

۳. الفتوح، ج ۵، ص ۵۶؛ تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۷۹.

۴. الإرشاد، ص ۱۸۶؛ البحار، ج ۴۴، ص ۳۳؛ ر.ک: اللهوف، ص ۱۶؛ روضة السواعظین، ص ۱۷۳؛ الأخبار الطوال، ص ۲۳۵؛ تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۹۰؛ مثير الأحزان، ص ۳۲؛ الإرشاد، ص ۱۸۶؛ سیر اعلام النبلاء، ص ۲۹۹.

۵. مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۴؛ المناقب، ج ۴، ص ۹۱؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۵۸؛ همچنین برخی هر دو قول را ذکر نمودند: ر.ک: تذکره الخواص، ص ۲۴۱؛ برخی نیز تعداد را سی هزار نفر شمرده‌اند: ر.ک: عقداالفرید، ج ۵، ص ۱۲۶؛ الامامة و السياسة، ج ۲، ص ۴؛ حتی تعداد چهل هزار نفر نیز ذکر شده است: ر.ک: مثير الاحزان، ص ۲۶؛ با توجه به نقل‌های متفاوت از تعداد افراد بیعت کننده، می‌توان این ارقام مختلف را ناشی از آن دانست که هر کدام در یک مقطع زمانی بوده است.



نکته‌ای که قابل توجه است این است که در این اجتماع، باوجود این که افراد زیادی در آنجا بودند ولی تنها چند نفر اندک شمار، برخاستند و اعلام آمادگی برای اطاعت از فرمان مسلم و جان نثاری کردند، افرادی هم چون عابس بن ابی شیب و حیب بن مظاهر که در نهایت به فیض شهادت در رکاب امام حسین علیه السلام رسیدند. حجاج بن علی، ماجرای را از محمد بن بشر همدانی که در آن جمع حضور داشته نقل می‌کند که به خوبی ویژگی کوفیان در آن نمود دارد، حجاج از محمد می‌پرسد که آیا او نیز سخنی در آنجا گفته است؟ که وی پاسخ می‌دهد مایل بوده یارانش پیروز شوند ولی کشته‌شدن و دروغ گفتن را نمی‌خواسته است.<sup>۱</sup> بنا بر ظاهر، در ابتدا کوفیان با مسلم همراهی کردند.

سپس مسلم به امام حسین علیه السلام نامه نوشت و ایشان را از بیعت هجده هزار نفر با خبر کرد.<sup>۲</sup> شیعیان پیوسته در حال رفت و آمد بودند و تعداد افراد بیعت کننده رو به فزونی می‌رفت.

### اقدامات برای مقابله با مسلم بن عقیل اقدامات طرفداران امویان

- اقدام والی امویان در کوفه: خبیر به نعمان بن بشیر بن سعد خزرجی رسید که والی کوفه از طرف معاویه بود و در زمان یزید هم در این سمت ابقاء شده بود.<sup>۳</sup> او به منبر رفت و مردم را به تقوای الهی و عدم شتاب به سمت فتنه و جدایی خواند، گفت که با کسی که با او نجنگد نمی‌جنگد و ناسزا نمی‌گوید، با گمان و تهمت مؤاخذه نمی‌کند، اما اگر از او رویگردان شوند و نقض بیعت کنند و با امام‌شان مخالفت ورزند، به خدا قسم تا وقتی که شمشیر در دستش هست،

۱. تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۷۹.

۲. الإرشاد، ص ۱۸۶؛ البحار، ج ۴۴، ص ۳۳۶. ر.ک: اللهوف، ص ۱۶؛ الکامل فی التاریخ، مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۴؛ الرید علی المتعصب العنید، ص ۳۶؛ مثیرالأحزان، ص ۳۲؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۹۷.

۳. بعد از عبدالرحمن بن ام حکم، والی کوفه شد، او عثمانی مذهب بود و به امیرالمؤمنین بغض داشت: ر.ک: انساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۵۸.

آنان را می‌زند، هر چند کسی او را یاری نکند، همچنین اظهار امیدواری کرد که حق شناسان از کسانی که باطل را می‌خواهند بیشتر باشد.<sup>۱</sup> بعد از این که سخنانش پایان یافت، عبدالله بن مسلم بن سعید حضرمی که از هم پیمانان و هواداران بنی‌امیه بود، برخاست و به او اعتراض کرد و رأی او را درباره دشمنانش را رأی مستضعفان و افراد ناتوان خواند و نعمان در پاسخ وی گفت که اگر از مستضعفان باشم و در طاعت خداوند باشم، برایم بهتر است از این که عزتمند باشم و در معصیت خداوند باشم.<sup>۲</sup>

– فرستادن نامه به یزید و اطلاع‌دادن از اوضاع کوفه: عبدالله بن مسلم بن سعید حضرمی به یزید نامه نوشت که مسلم بن عقیل وارد کوفه شده و شیعیان حسین بن علی بن ابی طالب با او بیعت کردند،<sup>۳</sup> اگر به کوفه نیازمندی، مردی قوی را به اینجا بفرست که امرت اینجا نافذ باشد و با دشمنانت مانند خودت عمل کند، همانا نعمان بن بشیر مرد ضعیف و ناتوانی است و یا این که خودش را به ناتوانی می‌زند.<sup>۴</sup> بعد از نامه وی، افراد دیگری همچون عمر بن سعد و عماره

۱. الإرشاد، ص ۱۸۶؛ البحار، ج ۴۴، ص ۳۳۶؛ ر.ک: الفتوح، ج ۵، ص ۵۷؛ الكامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۲۲؛ مقتل الخوارزمی، ج ۱، ص ۱۹۷؛ همچنین در: انساب الأشراف، ج ۲، ص ۷۷؛ المناقب، ج ۴، ص ۹۱؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۶۴ به این مطلب اشاره شده است؛+ الاخبار الطوال، ص ۲۳۱.

۲. ۲۶۵؛ الكامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۲۲؛ مقتل الخوارزمی، ج ۱، ص ۱۹۷-۱۹۸؛ الإرشاد، ص ۱۸۷؛ البحار، ج ۴۴، ص ۳۳۶؛ ر.ک: الفتوح، ج ۵، ص ۵۸؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۶۵.

۳. در الفتوح و مقتل الخوارزمی، ج ۱، ص ۱۹۷، این عبارت بیشتر آمده که: تعداد آنان زیاد است (وهم خلق کثیر).

۴. الإرشاد، ج ۲، ص ۴۲، چاپ ۱۴۱۴ق، نشر دارالمفید للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت؛ البحار، ج ۴۴، ص ۳۳۶، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق، ر.ک: الفتوح، ج ۵، ص ۵۹؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۶۵، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، همچنین در آن ذکر شده که او اولین نفری بود که به یزید نامه نوشت؛ الكامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۲۲؛ مقتل الخوارزمی، ج ۱، ص ۲۸۷، نشر انوارالهدی، قم، ۱۴۲۳ق،+ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۷، ن اسلامیة، تهران، ۱۳۶۳ش.

بن عقبه بن ابی معیط، نامه‌ای مانند نامه عبدالله حضرمی برای یزید فرستادند و او را از حوادث کوفه باخبر ساختند.<sup>۱</sup>

#### اقدام حکومت مرکزی و یزید برای کنترل اوضاع کوفه

- مشاوره از غیرمسلمانان: هنگامی که نامه‌ها به دست یزید رسید، او سرجون بن منصور که مسیحی و مشاور معاویه بود را فراخواند و او را از سستی و ناتوانی نعمان آگاه ساخت و نظرش را در مورد جانشین نعمان در کوفه جویا شد، سرجون گفت اگر نظر معاویه را به تو بگویم به آن عمل می‌کنی؟ یزید پاسخ داد بله، سرجون نامه و حکم امارت عبیدالله بن زیاد را برکوفه آورد و گفت این رأی معاویه بود که مرد، و در نامه امر به آن کرده بود و مصرین (کوفه و بصره) را به عبیدالله داده بود.<sup>۲</sup> یزید به او گفت که این کار را انجام می‌دهم و عبیدالله را منصوب می‌کنم.<sup>۳</sup>

وقتی افراد به ظاهر مسلمان، خلافت را غصب می‌کنند، کارمسلمانان تا جایی پیش می‌رود که خلیفه خودخوانده، برای امور مسلمانان، از غیرمسلمانان و دشمنان آنان مشورت می‌گیرد، ماجرای مشاور بودن سرجون در دربار اموی، می‌تواند یکی از نشانه‌هایی باشد که طلقاء، هیچ‌گاه به طور حقیقی ایمان به اسلام نیاورند، این نکته از سخنان یزید خطاب به کاروان اسرا نیز فهمیده می‌شود.

۱. ر.ک: انساب الاشراف، ج ۲، ص ۷۷؛ الفتوح، ج ۵، ص ۳۶، ن دارالأوضاء، بیروت، ۱۴۱۱، چاپ اول؛ اللهورف، ص ۱۶؛ الکامل، ج ۴، ص ۲۲؛ مقتل الخوارزمی، ج ۱، ص ۲۸۷، ن انوارالهدی؛ المناقب، ج ۴، ص ۹۱؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۶۵، ن موسسه اعلمی بیروت.

۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۴۲، مؤسسه آل البيت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، دارالمفید للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت؛ طبق نقلی که سبط ابن جوزی می‌کند، در نامه اینچنین آمده بود: من تو را والی کوفه همراه با بصره می‌کنم، همانا حسین به سمت کوفه می‌آید، پس از او دوری کن، و اگر مسلم بن عقیل به کوفه رسید او را به قتل برسان، تذکره الخواص، ص ۲۱۸، ناشر منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۸، چاپ اول.

۳. الإرشاد، ج ۲، ص ۴۲، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق، چاپ اول؛ البحار، ج ۴۴، ص ۳۳۶-۳۳۷، ن اسلامیة، ۱۳۶۳ش، ر.ک: الفتوح، ج ۵، ص ۶۰؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۷۹، چاپخانه ریل لندن؛ الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۲-۲۳؛ مقتل الخوارزمی، ج ۱، ص ۱۹۸؛ روضة الواعظین، ص ۱۷۴، منشورات الشریف الرضی.

گماشتن ابن‌زیاد به امارت کوفه: یزید در نامه برای عبیدالله بن‌زیاد نوشت: پیروان من در کوفه، گزارش دادند که پسر عقیل در کوفه مشغول جمع‌کردن نیرو برای تفرقه میان مسلمانان است، وقتی که نامه مرا خواندی به کوفه حرکت کن و پسر عقیل را همچون مهره جست و جو و دستگیر بنما، بعد او را به زنجیر بکش یا به قتل برسان یا تبعیدش کن.<sup>۱</sup>

همچنین برخی ذکر کردند که یزید در نامه نوشت: تلاش کن و از نسل علی بن‌ابی طالب یک نفر را باقی نگذار، مسلم بن‌عقیل را طلب کن و او را به قتل برسان و سرش را برای من بفرست.<sup>۲</sup>

عمرو باهلی از جانب یزید مأمور شد و حکم امارت و نامه را در بصره به دست ابن‌زیاد رساند، سپس ابن‌زیاد امر به فراهم کردن مقدمات سفر برای فردا کرد و به همراه مسلم بن‌عمر و باهلی، شریک بن‌اعور حارثی، خدمتکاران و خانواده اش از بصره خارج شد و برادر خودش عثمان را جانشین خویش در بصره گذاشت.<sup>۳</sup>

ابن‌زیاد که از جانب یزید مأمور به مهار مسلم بن‌عقیل شده بود، دست به اقداماتی زد که بدین شرح است:

- حيله در چگونگی ورود خویش به کوفه: او برای ورود به کوفه، تغییر قیافه داده و لباس حجازیان را پوشید، مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که او

۱. الإرشاد، ج ۲، ص ۴۲، ن آل البيت، ۱۴۱۴ق، بیروت؛ البحار، ج ۴۴، ص ۳۳۷، ر.ک: الفتوح، ج ۵، ص ۶۱؛ مقتل الخوارزمی، ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۹؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۶۵، ن مؤسسه اعلمی بیروت؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۷۸؛ المناقب، ج ۴، ص ۹۱؛ اللهوف، ص ۱۶؛ الكامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۳؛ در تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۲، نامه به گونه‌ای دیگر ذکر شده است.

۲. ر.ک: الفتوح، ج ۵، ص ۳۶، ن دارالأضواء، ۱۴۱۱ق.

۳. الإرشاد، ج ۲، ص ۴۳، ن کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق؛ تاریخ الطبری تاریخ الأمم و الملوک، ج ۵، ص ۳۵۸، ن دارالتراث، ۱۳۸۷ق؛ البحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۷، ن مؤسسه الوفاء؛ همچنین ر.ک: الفتوح، ج ۵، ص ۶۲؛ الكامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۳؛ مقتل الخوارزمی، ج ۱، ص ۱۹۹.



چه هدفی را از این کار دنبال می‌کرده است؟ برای پاسخ به این مسئله، به دو فرضیه پرداخته‌ایم.

فرضیه اول: ابن‌زیاد اوضاع کوفه را آشفته می‌دید، می‌دانست که مردم در انتظار امام حسین علیه السلام هستند. او اوضاع کوفه را ملتهب دیده و احتمال آن را می‌داد که اگر بدانند او به سوی کوفه می‌آید، اصلاً مجال ورود به کوفه را به او ندهند و در بیرون از کوفه به مصافش بروند، از این رو تهدید بزرگی برای وی محسوب می‌شد.

فرضیه دوم: ابن‌زیاد می‌خواست اوضاع کوفه و چگونگی برخورد مردم با ورود امام حسین علیه السلام به کوفه را ارزیابی کرده، از شدت و ضعف خطرهایی که با آن مواجه است، آگاه گردد. حتی می‌توان گفت هر دو فرضیه مد نظر او بوده باشد.

او وقتی به کوفه نزدیک شد، تدلیس کرد و خدع‌های به کار بست. مانند حجازیان لباس پوشید، عمامه سیاهی بر سر گذاشت و شبانه وارد کوفه شد، مردم گمان نمودند که امام حسین علیه السلام وارد کوفه شده است،<sup>۱</sup> مردم به او خیرمقدم می‌گفته و به همدیگر بشارت می‌دادند.<sup>۲</sup> به او می‌گفتند ما بیشتر از چهل هزار نفر همراه تو هستیم.<sup>۳</sup>

۱. الإرشاد، ج ۲، ص ۴۳؛ روضه الواعظین، ص ۱۷۴، خراسان؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۶۶.  
۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۴۳؛ روضه الواعظین، ص ۱۷۴؛ إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۳۸، ن آل البيت، ۱۴۱۷ق؛ كشف الغمه، ج ۲، ص ۲۵۳، ن دارالأضواء؛ مقاتل الطالبیین، ص ۶۳، منشورات المكتبة الحیدریة و مطبعتها، مؤسسه دارالکتاب للطباعة والنشر، قم.  
۳. مثير الأحزان، ن المطبعة الحیدریة، نجف الأشرف؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۴۰، ج ۱۴۰۳ق؛ العوالم، الإمام الحسين ۷، ص ۱۸۹، ن مدرسة الإمام المهدي (عج).



### علل عدم همراهی کوفیان با مسلم بن عقیل

سپس به قصر رسید، نقابش را برداشت و هویتش شناخته شد، او را سنگباران کردند و فرار کرد و داخل قصر شد.<sup>۱</sup>

نحوه برخورد بعضی از کوفیان با ورود ابن زیاد به کوفه، شدت انزجار و نفرت از او را نشان می دهد و این که آنان به او سنگ پرتاب می کنند، این را می رساند در ابتدا برخی از آنان توانستند کمی جسارت به خرج داده و در رویارویی مستقیم با او چنین کاری را انجام دهند، اما در روزهای آینده آیا شهادت اقداماتی از این قبیل و بالاتر را دارند یا خیر، که در ادامه مشخص می شود.

- خطبه آتشین و تهدید مردم: ابن زیاد پس از ورود به کوفه، به سرعت وارد عمل شد، او مردم را در مسجد کوفه فراخواند و در سخنرانی آتشین خود مردم را تهدید به ضرب و قتل کرده و آنان را به فرمان برداری خواند، وی گفت که یزید به او فرمان داده بر فریبکاران و نافرمانان سخت بگیرد، همچنین گفت شمشیرش بر روی افراد نافرمان و پیمان شکن هست و مردم باید فقط به حفظ جان خویش فکر کنند.<sup>۲</sup>

- دستور به شناسایی مخالفان: او سختگیری های زیادی انجام داد، به عریفان و مردم گفت اقدام به شناسایی این افراد نمایند: ۱- مخالفان حکومت ۲- غریبان و افراد ناشناس ۳- کسانی که یزید به دنبال آنان است ۴- خوارج، ۵- افراد دارای شک و تردید که اختلاف اندازی می کنند.

۱. الفتوح، ج ۵، ص ۳۹، دارالأضواء، بیروت، ۱۴۱۱ق، ج اول؛ همچنین رک: مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۷، قم دارالهجرة، ج ۲، ۱۴۰۹ق؛ مشیرالأحزان، ص ۳۰، ن مدرسة الإمام المهدي، چاپ سوم، قم، ۱۴۰۶ق.  
۲. الكامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۲۴، دارصادر للطباعة والنشر - دار بیروت للطباعة والنشر؛ همچنین رک: انساب الاشراف، ج ۲، ص ۷۸؛ مقتل الخوارج، ج ۱، ص ۲۰۰، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۶۷؛ مقاتل الطالبیین، ص ۹۶؛ الفتوح، ج ۵، ص ۶۶، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۳.



عریفان<sup>۱</sup> از افرادی بودند که امور مربوط به قبیله‌ها را انجام می‌دادند از جمله: پرداخت حقوق افراد زیرمجموعه خود از بیت المال، ستاندن خراج، تشویق و ساماندهی مردم برای جنگ، قطع کردن حقوق افرادی که در جنگ شرکت نمی‌کنند، ابلاغ فرمان‌های حکومت، جاسوسی و زیر نظر داشتن افراد.<sup>۲</sup> آنان رابط میان مردم و نظام حاکم بودند و نقش بسازا و تأثیرگذاری در جامعه داشتند. ابن‌زیاد گفت هر شخصی که نام این افراد را بنویسد، در امان است و اگر نام آن‌ها را نمی‌نویسد باید متکفل افراد زیرمجموعه خودش شده، ضامن شود کسی یاغی‌گری و شورش نکند، چنانکه کسی شورش کرد، مسئولیتش با آن فرد است، اگر شخصی ضامن نشود یا نام افراد را ننویسد، خون و مال او بر ما حلال است، اگر کسی در حوزه مربوط به خودش، فردی را که ما در پی آن هستیم معرفی نکند، در برابر خانه اش به دار آویخته شده، خانواده اش از بیت المال محروم شده و به عمان فرستاده خواهند شد.<sup>۳</sup>

این اقدامات ابن‌زیاد، تا این جای کار تأثیر به‌سزایی در نیل به اهدافش داشت. فضای رعب و وحشت عمومی در کوفه حاکم شد، مردم اکثراً سواد نداشتند و رسیدگی کارهایشان با عریفان بود. عریفان نیز طبق دستور ابن‌زیاد عمل می‌کردند و همواره مردم را ترسانده و از عواقب بیعت شکنی و قطع حقوقشان از بیت المال، انذار می‌دادند.

۱. در زبان عربی، العرفاء خوانده می‌شود، از آنان به مهتران نیز نام برده شده است.

۲. مبعوث الحسین، ص ۱۳۹؛ محمدحسین الزبیدی؛ الحیاة الاجتماعية و الاقتصادیة فی الکوفه، ص ۵۲، بی‌نا، بغداد، ۱۹۷۰م.

۳. الإرشاد، ج ۲، ص ۴۵؛ الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۴؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۶۷، البجار، ج ۴۴، ص ۳۴۱.

- بررسی میدانی ابن‌زیاد: با توجه به فضایی که در کوفه به وجود آمد، مسلم بن عقیل که مکانش شناخته شده بود، مکان خود را تغییر داد و به خانه هانی بن عروه نقل مکان کرد.<sup>۱</sup>

هانی از شیعیان پایدار و اشراف کوفه بود. او شیخ و زعیم قبیله مراد بود، در مورد او نقل کردند که وقتی سوار بر اسب می‌شد، چهارهزار نفر اسب سوار و هشت هزار نفر پیاده را رهبری می‌کرد، گویند که وقتی متحدان او از قبیله کنده به او می‌پیوستند، تعداد نیروها به سی هزار نفر می‌رسید.<sup>۲</sup>

نقل شده است که هانی بن عروه و یا شریک بن اعور حارثی همدانی مریض شد، خبر به گوش ابن‌زیاد رسید، تصمیم گرفت تا به عیادتش برود و از نزدیک اوضاع را بررسی و کنترل کند. او از اشراف تأثیرگذار و خطرآفرین برای وی محسوب می‌شد. ما وقتی منابع تاریخی را مشاهده می‌کنیم، در می‌یابیم که درباره این که شخص هانی مریض شد یا شریک، دو نظر وجود دارد، برخی نظرشان این است که هانی بیمار گردید،<sup>۳</sup> نظر دیگر این است که شریک بن اعور مریض شد و این نظر را تعداد زیادی نسبت به نظر اول پذیرفته اند،<sup>۴</sup> و صحیح تر به نظر می‌رسد، برخی جمع اقوال کردند و این نظر را مطرح نمودند مبنی بر آن که ابتدا هانی مریض شد و عیب‌الله به صورت طبیعی به عیادتش رفت و بعداً شریک مریض شد که در خانه هانی اقامت داشت و ابن‌زیاد برای عیادت او به خانه هانی رفت، در این صورت می‌توان گفت عیب‌الله دو مرتبه به خانه هانی رفته است.<sup>۵</sup>

۱. الإرشاد، ج ۲، ص ۴۵؛ البحار، ج ۴۴، ص ۳۴۲.

۲. مقتل الحسین، المقدم، ص ۱۵۲، ن مؤسسة الخرسان للمطبوعات، بیروت، ۱۴۲۶ق - ۲۰۰۷م؛ همچنین: ر.ک: الأخبار الطوال، ص ۲۳۳.

۳. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۶۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۴۳.

۴. ر.ک: الفتوح، ج ۵، ص ۷۱؛ المناقب، ج ۴، ص ۹۱؛ البحار، ج ۴۴، ص ۳۴۳؛ مقاتل الطالبيين، ص ۹۸؛ مقتل الخوارزمی، ج ۱، ص ۲۰۱؛ مشیرالأخزان، ص ۳۱.

۵. التاريخ الطبری، ج ۴، ص ۲۷۱؛ الكامل فی التاريخ، ابن‌اثیر، ج ۴، ص ۲۶.



درباره شریک ابن‌اعور گفته‌اند که او از بزرگان شیعه بود ولی این مطلب را کتمان می‌کرد و کسی آن را نمی‌دانست مگر از برادرانی که مورد وثوق او بودند.<sup>۱</sup> قبلاً نقل کردیم که شریک بن‌اعور همراه با عبیدالله از بصره به کوفه آمد، در مورد او نقل شده است که در میان مسیر اولین کسی بود که خود را به زمین می‌انداخت تا کاروان معطل شود و عبیدالله دیرتر به کوفه برسد، همراه با او پانصد نفر دیگر هم حضور داشتند که به تبع او همین کار را انجام می‌دادند، اما ابن‌زیاد منتظر آنان نماند و در اولین فرصت ممکن خود را به کوفه رساند.<sup>۲</sup>

### نقشه قتل ابن‌زیاد در خانه هانی بن‌عروه

۵۲

ابن‌زیاد فردی را نزد شریک فرستاد و اعلام کرد که برای عیادت از او، شب به خانه هانی می‌رود، شریک فرصت را مغتنم شمرد، به مسلم پیشنهاد داد هنگامی که ابن‌زیاد به عیادتش آمد، او را به قتل برساند و گفت بعد از این کار، میان مسلم و کاخ کوفه مانعی وجود ندارد، به نظر او این کار، بهترین اقدام برای دفع شر ابن‌زیاد و تسلط بر کوفه بود.

همچنین گفت اگر بهبود یافت به بصره می‌رود و مردم آنجا را برای وی سامان می‌بخشد و از آنان بیعت می‌ستاند، در این صورت نیازی به جنگ وجود ندارد. شریک به مسلم گفت این فرصت را از دست ندهد. قرار بر این شد مسلم در پستوی خانه مخفی شود و با علامت شریک بیرون بیاید و آن فاسق را به قتل برساند، وقتی ابن‌زیاد داخل خانه هانی شد و نزد شریک استقرار یافت، شریک به مسلم علامت داد و گفت برایم آب بیاورید، ولی مسلم بیرون نیامد، شریک چندبار دیگر تکرار کرد ولی باز خبری نشد، در نهایت گفت که چرا سلمی را

۱. انساب الأشراف، ج ۲، ص ۷۹؛ الفتوح، ج ۵، ص ۷۴؛ مقتل الخواریزمی، ج ۱، ص ۲۰۱؛ می‌گویند مسلم بن‌عوسجه نیز وی را خیارالشیعه خوانده است؛ مثیرالأحزان، ص ۳۱؛ او از مجسمان و شیعیان امیرالمؤمنین بود و...؛ الکامل ابن‌اثیر، ج ۴، ص ۲۴؛ کان شدید التشیع؛ مقاتل الطالبیین، ص ۹۷ و... .  
۲. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۴، دارصادر، بیروت، ۱۳۸۶ق.

نمی‌خوانید و منتظر چه می‌باشید، کاسهٔ مرگ را به سرعت به دهان او بریزید. ابن‌زیاد که متوجه این رفتار شریک نمی‌شد، از هانی پرسید که او هذیان می‌گوید؟ و هانی پاسخ داد بله، از قبل از غروب تا الآن هذیان می‌گوید. مهران، غلام ابن‌زیاد شک کرد و به او اشاره کرد که محل را ترک کنند و بعد به او گفت که آنان می‌خواستند تو را به قتل برسانند، ابن‌زیاد گفت برای چه؟ من که مدام او را محترم می‌شمردم و پدرم هم با او این‌گونه بود.<sup>۱</sup> ابن‌زیاد که غضبناک شده بود قسم خورد که بر مردهٔ هیچ یک از مردم عراق، نماز نخواند.<sup>۲</sup>

وقتی ابن‌زیاد از خانه هانی رفت، شریک از او علت عدم قتل ابن‌زیاد را پرسید و مسلم این‌گونه پاسخ داد

اول این که برای هانی خوشایند نبود که ابن‌زیاد در خانه وی به قتل برسد، دوم، روایتی از امام علی علیه السلام هست که ایشان از پیامبر نقل می‌کنند: «انّ الایمان قید الفتک فلا یفتک مؤمن» ایمان از حمله غافلگیر کننده، جلوگیری می‌کند و مؤمن، دیگری را غافلگیرکننده به قتل نمی‌رساند. شریک قسم خورد و گفت در صورت کشتن او، یک کافر فاسق را کشته بود.<sup>۳</sup>

در مورد علت عدم اجرای نقشه، توسط مسلم، این‌گونه نقل شده است، برخی می‌گویند که هانی مایل نبوده ابن‌زیاد در خانه او کشته شود،<sup>۴</sup> که شاید ناشی از آداب و رسوم عربی مبنی بر عدم اسائه ادب به مهمان باشد، حال چه برسد به آن که مهمان در خانهٔ کسی به قتل برسد. نقل دیگری نیز وجود دارد که

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۶۹؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۹۱؛ تجارب الامم، ج ۲، ص ۴۴؛ مقاتل الطالبیین، ص ۶۵؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۶۳؛ عبرات المصطفین، ج ۱، ص ۳۱۴؛ الفتوح، ج ۵، ص ۷۱؛ بحارالانوار، ج ۴۴؛ ص ۳۴۴؛ مثير الاحزان، ص ۱۷.

۲. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۶۳؛ مقتل الحسین بحرالعلوم، ص ۲۲۴؛ تاریخ حبیب السیر، ج ۲، ص ۴۲.

۳. مقاتل الطالبیین، ص ۶۵؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۴۴؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۱۹۳؛ تجارب الامم، ج ۲، ص ۴۴؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۶۳؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۷۰؛ نهاية العرب، ج ۲۰، ص ۳۹۱؛ البداية والنهاية، ج ۵، ص ۱۵۳.

۴. ر.ک: تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۸۲؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۹۰؛ تجارب الأمم، ج ۲، ص ۴۴.



می‌گوید یک زن گریان، به مسلم التماس کرد و خدا را قسم داد که ابن‌زیاد را در خانه به قتل نرساند.<sup>۱</sup>

#### فرستادن جاسوس و اطلاع از مکان مسلم

ابن‌زیاد برده‌ای داشت که نام او معقل و از اهل شام بود، کوفیان وی را نمی‌شناختند، به او سه هزار درهم (سکه نقره)<sup>۲</sup> داده و گفت در جست و جوی مسلم باشد و راهی پیدا کند تا مکان مخفی او را پیدا کند. معقل سکه‌ها را که داخل کیسه بود گرفت و به سمت مسجد کوفه رفت و در آن داخل شد، نگاهش به مردی افتاد که پیوسته در حال نماز و عبادت بود، گمان کرد او از شیعیان است، زیرا آنان زیاد نماز می‌خوانند، بعد از این که نماز آن مرد تمام شد، به سوش رفت و خودش را مردی از اهالی شام و از قبیله ذی‌الکلاع معرفی نمود، گفت از دوست داران اهل بیت است<sup>۳</sup> و شنیده است مردی به کوفه آمده و مردم را به سمت حسین بن علی دعوت می‌کند، می‌خواهد سه هزار درهم را به او برساند تا صرف فعالیت‌های خود کند و به هرکسی از شیعیان که خواست ببخشد. آن مرد از علت این که سراغ وی آمده است، پرسید و معقل گفت از صورت آن مرد پی برده که از نیکوکاران و شیعیان باشد، آن مرد تأیید کرد از شیعیان است و خودش را معرفی کرد، او مسلم بن عوسجه اسدی بود و به معقل گفت حالا که او را شناخته است و می‌داند از شیعیان است، خدا را مدنظر بگیرد و این موضوع را از دیگران مخفی نماید، معقل قسم خورد همین کار را انجام دهد. سپس مسلم بن عوسجه به او گفت امروز برو و فردا به خانه‌اش بیاید تا اجازه بگیرد و وی را به حضور مسلم بن عقیل ببرد.

۱. ر.ک: مثيرالأحزان، ص ۳۱-۳۲.

۲. ابن‌نما در مثيرالأحزان، ص ۳۲، چهارهزار درهم ذکر کرده است.

۳. در ارشاد ذکر شده است که وقتی این را گفت، تباکی کرد. الإرشاد، ص ۱۸۹.

معقل همین کار را کرد و فردا با هم به خانه هانی بن عروه رفتند، معقل با مسلم بن عقیل بیعت نمود و درهم‌ها را به او تحویل داد، بعد از این قضیه، به صورت روزانه به ملاقات با مسلم رفته، تمام روز آنجا بود و افرادی را که با او در ارتباط بودند را شناسایی می‌کرد، معقل در شب‌ها به سوی ابن‌زیاد می‌رفت و او را از اخبار و اسرار با خبر می‌ساخت.<sup>۱</sup>

در طول تاریخ اسلام از ابتدا تاکنون، مسلمانان همواره از ماجرای نفوذ و نفاق، ضربه‌های جبران‌ناپذیری خوردند، که در این قضیه، باز چنین اتفاقی رخ داد. مسلم بن عوسجه، تدابیر لازم را قبل از به همراه بردن معقل به حضور مسلم، انجام داد که بدین شرح است:

۱- ابتدا از او پرسید چگونه وی را شناسایی کرده است و چرا به سراغ او آمده است ۲- از او پیمان‌گرفت موضوع را مخفی کند ۳- گفت معقل به خانه اش برود و بعداً باهم نزد مسلم می‌روند، که به نظر می‌خواست در مورد معقل تحقیق نماید. ۴- قبل از این که اجازه بگیرد، معقل را به حضور مسلم نبرد.

شایان ذکر است پیرامون این قضیه به چند نکته اشاره نماییم: معقل جاسوس بسیار کارگشته‌ای بود، او مانند شیعیان عاشق اهل بیت رفتار نمود و در هنگام ابراز آن، مانند بعضی از عاشقان اهل بیت خودش را به گونه‌ای نمایند که متأثر شده و به گریه افتاده است، از طرفی دیگر او خود را از اهالی حمص در منطقه شام که مردم آنجا به دوستداری از اهل بیت، شهرت داشتند، معرفی می‌کند و خود را از قبایل کوفه و اطراف معرفی نمی‌کند که سریع بتوانند در مورد او تحقیق کنند. بنابراین روا نیست مسلم بن عوسجه که بعدها به فیض شهادت در رکاب امام حسین علیه السلام می‌رسد را به بی‌احتیاطی متهم کنیم، آن هم در شرایطی که نهضت، نیاز به شیعیان و پشتوانه مالی داشته است.

۱. الاخبار الطوال، ص ۲۳۶؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۶۰؛ الفتوح، ج ۵، ص ۶۹؛ مقاتل الطالبيين، ص ۶۴؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۴۳؛ البحار، ج ۴۴، ص ۳۴۲؛ اعلام الوری، ص ۲۲۵؛ مقتل الحسين للخوارزمی، ج ۱، ص ۲۰۱؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۶۹؛ نفس المهموم، ص ۹۵.

### احضار و دستگیری هانی بن عروه

وقتی ابن زیاد با خبر شد که مسلم بن عقیل در خانه هانی مخفی شده است، تصمیم به دستگیری هانی گرفت، از آنجا که نمی خواست به صورت مستقیم وارد عمل شود و توان رویارویی نظامی با هم پیمانان هانی را نداشت، حیلۀ کثیف خود را به کار گرفت.

هانی فردی با درایت بود، زمانی که زیاد بن ابیه، پدر ابن زیاد والی کوفه بود، بسیاری از سران شیعیان را به قتل رساند، اما هانی در نزد او محترم بود، هانی، ابن زیاد را می شناخت و می دانست او برای رسیدن به مقاصدش از هر خدعه و نیرنگی استفاده می کند، آگاه بود او جاسوس های زیادی را در پی اطلاع یافتن از مکان اختفاء مسلم فرستاده است، از این رو به کاخ کوفه نمی رفت و جوانب احتیاط را رعایت می کرد.

ابن زیاد برای کشاندن هانی به قصر نقشه ای کشید، در مجلس از برخی افراد سرشناس کوفه از علت نیامدن هانی به نزد او پرسید و آنان در پاسخ به بیماری وی اشاره کردند.

محمد بن اشعث بن قیس کندی<sup>۱</sup> به همراه اسماء بن خارجه<sup>۲</sup> و عمرو بن حجاج<sup>۳</sup> به دستور ابن زیاد نزد هانی رفتند و گفتند چرا به دیدار ابن زیاد نمی رود، او هانی را خواسته است، هانی پاسخ داد بیمار است، آنان گفتند این خبر به ابن زیاد رسیده است که تو عافیت یافتی و بر در خانه خویش می نشینی. بعد بسیار به او اصرار کردند و او را قسم دادند که همراهشان به نزد ابن زیاد برود و در نهایت به خواسته شان رسیدند و او را سوار بر استر کردند و نزد ابن زیاد بردند.<sup>۴</sup>

۱. او خواهرزاده ابوبکر و رئیس قبیله کنده بود.

۲. رئیس قبیله فزاره بود، برخی نیز نام حسان بن اسماء بن خارجه را ذکر کردند.

۳. پدر روحیه که همسر هانی بود.

۴. الإرشاد، ج ۲، ص ۴۴؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۶۴؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۷۰؛ اعلام السوری، ص ۲۲۵؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۴۵؛ الاخبار الطوال، ص ۲۳۷.



وقتی هانی وارد قصر شد، ابن زیاد غضبناک بود و او را اکرام نکرد و گفت مرده با پای خودش (به سوی مرگ) آمد، او به هانی گفت که چرا مسلم را در خانه‌اش پنهان کرده تا او را بکشد و بعد سراغ مسلم را از او گرفت، هانی انکار کرد، سپس ابن زیاد، معقل را صدا زد و او را با هانی روبه رو کرد و هانی متوجه شد که او جاسوس ابن زیاد بود که خود را در زمره طرفداران مسلم جا زده بود و مکان مخفی شدن مسلم را فاش کرده است، سپس هانی قسم یاد کرد مسلم بن عقیل را به خانه اش دعوت نکرده، مسلم به او پناه آورده و مهمان اوست، اگر ابن زیاد بخواهد، او چیزی نزد او گرو بگذارد و به خانه اش رود و به مسلم بگوید از آنجا خارج شود. ابن زیاد قبول نکرد و قسم خورد که تا هانی، مسلم را نزد او نیاورد، نمی‌گذارد از نزد وی خارج شود، هانی نیز قسم یاد کرد که هرگز مهمانش و نماینده پسر پیامبر را نزد ابن زیاد نمی‌آورد تا او را بکشد. ابن زیاد، هانی را تهدید به مرگ کرد و هانی در پاسخ به او گفت در این صورت، شمشیرها در گرد قصرت زیاد خواهد شد، ابن زیاد گفت من را از برق شمشیر می‌ترسانی، سپس با شمشیر باریک (یا چوب دستی) شروع به زدن بر سر و صورت هانی کرد و آن قدر زد که خون بر صورت و محاسن او جاری شد. هانی خنجر یکی از سربازان کنارش را کشید تا به ابن زیاد حمله کند، ابن زیاد به او گفت که آیا از خوارج شده‌ای، خون خودت را بر ما حلال کردی، او را بکشید. سپس هانی را زندانی کردند.<sup>۱</sup>

به چند نکته پیرامون این قضیه، لازم است که بپردازیم.

۱- ابن زیاد برای آوردن هانی به قصر، از افرادی استفاده کرد که از اشراف کوفه بودند و هانی به آنان شک نداشت، دو نفر از آنان که رئیس قبیله بودند و یک نفرشان پدرهمسرش بود، چه بسا اگر او افراد دیگری را می‌فرستاد،

۱. ر.ک: مثيرالأحزان، ص ۳۴؛ المناقب، ج ۴، ص ۹۲؛ الفتوح، ج ۵، ص ۸۲؛ مقتل الخوارج، ج ۱، ص ۲۰۵؛ اللهوف، ص ۲۱؛ همچنین در: تذکره الخواص، ص ۲۴۲ به این مطلب اشاره شده است.

نمی توانستند هانی را قانع کنند تا با هم نزد ابن زیاد بروند. ۲- اگر هانی احساس خطر می کرد می توانست با تعدادی از افراد قبیله اش نزد ابن زیاد برود تا در صورت لزوم حامی او باشند و کسی نتواند متعرض به وی باشد، او آن قدر به حمایت یارانش اطمینان داشته که به صورت آشکار ابن زیاد را تهدید می کند ۳- اگر هانی نزد ابن زیاد نمی رفت و یا درخواست امان می کرد، بیشتر به او مشکوک می شدند و این شائبه به وجود می آمد که او چه کاری انجام داده است که اینگونه رفتار می کند. ۴- وقتی هانی به دارالاماره می رود، عمرو بن حجاج، در مجلس حضور پیدا نمی کند، او یکی از سه نفری است که در پی هانی آمدند تا او را نزد ابن زیاد ببرند ولی دو نفر دیگر یعنی محمد بن اشعث و اسماء بن خارجه حضور دارند. ۴- اسماء بن خارجه یا پسرش وقتی رفتار ابن زیاد را با هانی می بیند، به ابن زیاد متعرض می شود که با نقشه، آنان را در پی آوردن هانی فرستاده است و با هانی اینگونه رفتار کردند، که با این سخن او را نیز مضروب و زندانی کردند.<sup>۱</sup>

۵- محمد بن اشعث که از نزدیک شاهد تمام ماجرا است وقتی اوضاع را اینگونه دید، گفت که ما به هر رأیی که امیر بدهد، چه به نفع و چه به ضرر ما باشد، رضایت داریم، امیر ادب کننده است. نقل شده که محمد بن اشعث از قبل می دانست که ابن زیاد چه در سر دارد ولی اسماء بن خارجه نمی دانست.<sup>۲</sup> تا اینجا مواضع دو نفر از افرادی که هانی را نزد ابن زیاد بردند، مشخص شد، عمرو بن حجاج که بنا بر ظاهر از قصد ابن زیاد اطلاع نداشته است ولی محمد بن اشعث اطلاع داشته و این نفاق و اهداف پلید خود را که در نسب خانوادگی وی ریشه دارد را آشکار ساخت. حال باید به این بپردازیم که چرا عمرو بن حجاج در مجلس حضور پیدا نکرد؟

۱. ر.ک: الفتوح، ج ۵، ص ۸۴.

۲. تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۸۴.

طبق قاعده، با توجه به این که او از سه نفری است که هانی را ترغیب کردند تا نزد ابن زیاد برود، باید در مجلس همراه با هانی حضور داشته باشد و اگر مسئله‌ای باشد میانجی‌گری کند و حامی او باشد، از طرفی دیگر او از مذحجیان است و پدر همسر هانی نیز می‌باشد، با این اوصاف حتی می‌توان گفت حضورش نسبت به آن دو نفر دیگر اولویت دارد، ولی حضور پیدا نمی‌کند که به نظر می‌رسد، او نیز مانند محمد بن اشعث از قصد ابن زیاد آگاهی داشته است که در مطلب بعد به آن می‌پردازیم.

#### **کنترل و ختم غائله حرکت مذحجیان**

بعد از ماجرای که میان هانی و ابن زیاد رخ داد، عمرو بن حجاج زبیدی این شایعه را اعلام کرد که هانی را کشته اند، در حالی که اینگونه نبود، مذحجیان شمشیرهایشان را کشیدند و قصر را محاصره کردند، ابن زیاد به شریح قاضی گفت که برود و هانی را ببیند و بعد نزد مذحجیان برود و بگوید که هانی زنده است، او نیز همین کار را انجام داد و به مذحجیان گفت که هانی کشته نشده است، عمرو بن حجاج و یارانش که خبر را شنیدند، حمد خدا را گفتند، منصرف شده و پراکنده شدند.<sup>۱</sup>

درباره شایعه قتل هانی و عملکرد عمرو بن حجاج به سه نظر می‌توانیم اشاره کنیم که قابل توجه است.

نظر اول - بگوییم انتشار شایعه به دستور ابن زیاد بوده و او می‌خواسته با این کار عکس العمل کوفیان در مواجهه با خبر قتل هانی قبل از قتل حقیقی وی را ببیند تا چنانچه اگر احساس خطر کرد، چاره‌ای برای دفع آن داشته باشد، همان‌طور که قبلاً ذکر کردیم هانی از اشراف کوفه بود و قبیله و هم پیمانان قدرت‌مندی داشت که در هنگام فراخوانی تعدادشان به سی هزار نفر هم

۱. الإرشاد، ص ۱۹۲؛ ر.ک: الفتوح، ص ۸۲-۸۵؛ مقتل الخواری، ج ۱، ص ۲۰۵-۲۰۶؛ اللهوف، ص ۲۱-۲۲؛ الکامل، ج ۴، ص ۲۸، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۷۳-۲۷۴.



می‌رسید. نظر دوم - بگویم انتشار شایعه نقشهٔ ابن‌زیاد بوده و او با عمرو بن حجاج برای کنترل و هدایت مذحجیان هماهنگی نموده است. نظر سوم - بگویم این کار نقشهٔ خود عمرو است و کاملاً به نفع او بوده است و دلایل آن بدین شرح است:

۱- با این کار بعداً کسی نمی‌تواند وی را مؤاخذه به عدم حمایت از هانی کند و جایگاه و موقعیتش در میان مذحجیان حفظ می‌شود. ۲- در میان خانوادهٔ خود نیز جایگاه خود را حفظ می‌کند، اگر از او پرسند چرا در مجلس ابن‌زیاد از دامادش دفاع نکرده است، می‌تواند پاسخ دهد که حضور نداشته است ۳- او می‌تواند با تحریک کردن مذحجیان، خود را حامی هانی نشان داده و رهبری آنان را به عهده بگیرد و بدین وسیلهٔ خروش آنان را به جهتی که خودش می‌خواهد، هدایت کند. ۴- بعد از قتل هانی بتواند ریاست مذحجیان را بر عهده بگیرد. ۵- خوش خدمتی منحصر به فرد و بسیار مهمی برای ابن‌زیاد انجام دهد. دربارهٔ او این سؤال مطرح می‌شود که وقتی شریح قاضی به مذحجیان گفت هانی زنده است، اگر او واقعاً به فکر جان هانی بود، چرا درخواست نکرد که هانی را از نزدیک ببینند و از او کسب اطلاع کنند و تا این خبر را شنید، مذحجیان را دعوت به پراکندگی کرد؟

#### خطبه در مسجد بعد از غائله مذحجیان

بعد از آرام‌شدن اوضاع، ابن‌زیاد با افراد زیادی از سربازان و برخی از سرشناسان کوفه به مسجد کوفه رفت، بر روی منبر رفته و مردم را به پیروی از خدا و پیشوایان خواند، او از مردم خواست تفرقه ایجاد نکنند و خود و خانواده‌شان را به کشتن، خواری و آوارگی ندهند، مشغول سخنرانی بود که یکدفعه سربازی دستپاچه داخل مسجد شد و اعلام کرد مسلم بن عقیل به ما حمله کرده است، ابن‌زیاد ترسید و با حفاظت سربازانش سریع به سمت کاخ رفت و درهای آن را بست.<sup>۱</sup>

۱. الإرشاد، ج ۲، ص ۵۰؛ مقاتل الطالبیین، ص ۹۸، الفتوح، ج ۵، ص ۸۵؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۶۸؛ البداية والنهاية، ج ۸، ص ۱۵۴.

### قیام علنی مسلم بن عقیل

مسلم بن عقیل افرادی را مأمور کرده بود تا از اوضاع هانی برایش خبر بیاورند، هنگامی که از وضع هانی مطلع شد و فهمید او شکنجه شده و به زندان افتاده است، تصمیم به برپایی قیام گرفت.<sup>۱</sup> قیام وی در هشتم ذی الحجه سال شصت هجری صورت گرفت.<sup>۲</sup>

مسلم به عبدالله بن حازم دستور داد نیروهای نظامی را که شمار آنان به چهار هزار نفر می‌رسید را با خبر سازد، مردم با شعار یامنصور امت، از خانه‌های بیرون آمدند و نیروها با همین شعار جمع می‌شدند و به یکدیگر می‌پیوستند.<sup>۳</sup>

مسلم شروع به سامان بخشیدن به نیروها نمود، او پرچمداری و فرمانده نیروهای سواره که از قبایل کنده و ربیعۀ بودند را به عبدالرحمن بن کریز کندی سپرد. مسلم بن عوسجه را فرمانده قبایل مذحج و بنی‌اسد کرد. ابو ثمامه صیداوی را فرمانده قبایل تمیم و همدان نمود. و در نهایت عباس بن جعدۀ بن هبیره را به سمت فرماندهی قریشیان و انصار گذاشت.<sup>۴</sup>

نیروها در حالی که شعار می‌دادند در خیابان‌های کوفه به سمت کاخ ابن‌زیاد حرکت می‌کردند و تعداد آنان رو به فزونی می‌رفت که برخی آن را هجده هزار نیز شمرده‌اند.<sup>۵</sup>



۱. الاخبار الطوال، ص ۲۳۹؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۸۱؛ الفتوح، ج ۵، ص ۸۶؛ مقاتل الطالبیین، ص ۶۶؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۵۰؛ اعلام الوری، ص ۲۲۷؛ الكامل فی التاريخ، ج ۳، ص ۲۷۱.
۲. مسأله الشیعة، ص ۵۱، مکتبه السید المرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۰۶ق، الإرشاد، ج ۲، ص ۵۳ و ص ۶۸؛ اعلام الوری، ص ۲۲۹؛ الكامل فی التاريخ، ج ۳، ص ۲۷۲؛ نفس المهموم، ص ۱۰۶؛ تذکره الخواص، ص ۱۴۰؛ نهاية الارب، ج ۲، ص ۴۰۴؛ البداية والنهاية، ج ۸، ص ۱۵۸؛ مروج الذهب، ج ۷، ص ۷۰.
۳. الاخبار الطوال، ص ۲۳۹؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۸۱؛ الفتوح، ج ۵، ص ۸۶؛ مقاتل الطالبیین، ص ۶۶؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۵۰؛ اعلام الوری، ص ۲۲۷؛ الكامل فی التاريخ، ج ۳، ص ۲۷۱.
۴. الاخبار الطوال، ص ۲۳۹؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۸۱؛ عبرات المصطفین، ج ۱، ص ۳۳۶؛ مقاتل الطالبیین، ص ۶۶.
۵. الفتوح، ج ۵، ص ۸۷؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۷؛ جمل من أنساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۳۸؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۸۲؛ الثقات، ج ۲، ص ۳۰۸؛ السیره النبویه، ص ۵۵۶؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۹۳.

نیروها به دارالاماره رسیدند و آنجا را محاصره کردند، برخی از افراد داخل قصر به بالای دارالاماره رفتند و نیروهای قیام را مشاهده می‌کردند، نیروهایی که آنان را می‌دیدند به لعن و ناسزا به ابن‌زیاد و پدرش پرداختند و آنان را سنگباران کردند.<sup>۱</sup>

ابن‌زیاد که اوضاع را اینگونه دید، ترسید، نقل شده که در آن هنگام تنها سی سرباز و بیست نفر از سرشناسان و خانواده و یارانش همراه با او بودند.<sup>۲</sup> اما بعد برخی از اشراف کوفه که منافع خود را در خطر می‌دیدند و می‌خواستند خود را نزد ابن‌زیاد ثابت کنند، از درب مخفی دارالرومیین وارد کاخ دارالاماره می‌شدند.

استفاده از جنگ روانی، شایعه و تهدید برای مقابله با مسلم

ابن‌زیاد به کثیربن‌شهاب و چند نفرگفت که در میان نیروهای مسلم بروند و بگویند که لشکرشام برای مهار کوفه حرکت کرده است، کثیربن‌شهاب پیشنهادی مبنی بر جنگ مستقیم با نیروهای مسلم مطرح کرد که او اعتنایی نکرد، ابن‌زیاد پرچم‌هایی را به عنوان علامت امان بست و به یکسری از افراد مؤثر داد تا با آن به میان مردم بروند و آنان را از شرکت در قیام و عواقب آن برحذر دارند، آنان همین کار را انجام دادند، پیوسته مردم را از لشکر شام می‌ترساندند و می‌گفتند که اگر مردم از قیام منصرف نشوند، ابن‌زیاد عهد کرده که نیکوکار را به جای مجرم، حاضر را به جای غایب بگیرد و هیچ‌یک از مجرمان را باقی نگذارد. آنان از پیوستن نیروهای دیگر که از اطراف کوفه به سوی مسلم می‌آمدند، جلوگیری می‌کردند، نام این افراد بدین شرح است: عبیدالله کثیر بن‌شهاب بن‌حصینی حارثی، قعقاع بن‌شور ذهلی، شمر بن‌ذی‌الجوشن عامری، شبت بن‌ربیع تمیمی، حجار بن‌ابجر عجلی.

۱. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۸۲، الارشاد، ج ۲، ص ۵۱؛ مقاتل الطالبیین، ص ۶۷.

۲. التاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۸۷.

مردم کوفه خاطره خوبی از لشکر شام نداشتند و با شنیدن نام آن وحشت می کردند. ابن زیاد بیکار نشست و به برخی از سرشناسان و بزرگان کوفه گفت که به بالای پشت بام رفته و مردم را به متفرق شدن و پایان دادن به قیام بخوانند، آنان هم پذیرفتند و انجام دادند.<sup>۱</sup>

### اقدام مسلم برای مهار حيلة ابن زیاد

مسلم وقتی از حيلة ابن زیاد مبنی بر خروج افراد مذکور با پرچم امان و مانع شدن آنان از پیوستن نیروهای دیگر به وی، مطلع شد، تصمیم به مقابله با آنان گرفت. او عبدالرحمن بن شریح شبامی و بخشی از نیروها را برای دفع آنان فرستاد. عبدالرحمن به سمت محمد بن اشعث حرکت کرد و او مجبور به عقب نشینی شد و از طریق دارالرومیین به نزد ابن زیاد رفت.<sup>۲</sup>

در کتابهای تاریخی نقل‌هایی مبنی بر وقوع جنگ سخت میان نیروهای مسلم و طرفداران ابن زیاد وجود دارد که تا شب ادامه یافته است.<sup>۳</sup>

### پراکندگی نیروهای مسلم

حيلة‌های ابن زیاد مؤثر واقع شد و جنگ روانی کار خودش را کرد، زنان بیرون می آمدند و دستان پسر یا برادران خود را می گرفتند و به خانه می بردند و می گفتند این نیروهایی که هستند برای مسلم کافی است، مردان نیز بیرون آمده، دستان فرزندان و برادر خود را گرفته، آنان را از لشکر شام می ترساندند و از جنگ بر حذر می داشتند.<sup>۴</sup> پیوسته تعداد نیروهای مسلم رو به کاستی می رفت. او در

۱. لإرشاد، ج ۲، ص ۵۳؛ مقاتل الطالبيين، ص ۶۷؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۸۱، الفتوح، ج ۵، ص ۸۸؛ اعلام الوری، ص ۲۲۹؛ مقتل الحسين للخوارزمی، ج ۱، ص ۲۰۷، الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۷۲، نفس المهموم، ص ۱۰۶؛ اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۹۲.

۲. التاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۸۷.

۳. ر.ک: الفتوح، ج ۵، ص ۸۶-۸۷؛ مثير الاحزان، ص ۳۴، اللهوف، ص ۳۲.

۴. الإرشاد، ج ۲، ص ۵۳؛ مقاتل الطالبيين، ص ۶۷؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۸۱، الفتوح، ج ۵، ص ۸۸؛ مقاتل الحسین للخوارزمی، ج ۱، ص ۲۰۷.



شب برای اقامه نماز جماعت به همراه نیروهایی که باقی مانده بودند به مسجد رفت که در مسیر هم تعدادی از نیروها از همراهی با وی منصرف شدند. او وقتی به مسجد رسید، هنگام اقامه نماز، سی نفر از نیروهایش باقی مانده بودند و بعد از اتمام نماز که خواست از مسجد خارج شود، تا درب خروجی ده نفر با وی بودند و وقتی از مسجد خارج شد، کسی از نیروهایش باقی نمانده بود تا وی را همراهی و راهنمایی کند.<sup>۱</sup>

مسلم، تنها، سرگردان و بی هدف در کوچه‌های کوفه حرکت می‌کرد و نمی‌دانست کجا رود، او به سمت محله کنده و خانه‌های بنی‌جبله رفت، خسته شده بود و به خانه‌ای رسید و دید زنی از طرفداران مسلم که نامش طوعه بود، جلوی خانه انتظار پسرش را می‌کشید، مسلم به او سلام کرد و از او آب خواست، طوعه برایش آب آورد و به او گفت که نزد اقوام خویش برو، مسلم از طوعه خواست که در حقش احسان نماید و خود را به او معرفی نمود، طوعه او را به داخل یکی از اتاق‌های خانه برد و برایش شام آورد که مسلم، میل نکرد و به عبادت مشغول شد.<sup>۲</sup>

#### تهدید و تطمیع برای دستگیری مسلم بن عقیل

ابن‌زیاد بعد از پراکندگی نیروهای مسلم، سربازانش را به مسجد فرستاد تا از آنجا برایش خبر بیاورند، آنان رفته و حتی یک نفر را هم در مسجد نیافتند و به ابن‌زیاد گزارش دادند. او گفت در شهر اعلام کنند که همه باید امشب برای نماز مغرب و عشا به مسجد بیایند، در غیراین صورت خونشان بر گردن خودشان هست. بعد از این که مردم به مسجد آمدند، به منبر رفت و به مسلم بن‌عقیل

۱. الإرشاد، ج ۲، ص ۵۳؛ مقاتل الطالبیین، ص ۶۷؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۵۰.  
۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۵۵؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۷۲؛ الفتوح، ج ۵، ص ۸۹؛ مقاتل الطالبیین، ص ۶۷؛ تجارب الامم، ج ۲، ص ۵۰؛ البحار، ج ۲۴، ص ۳۵۱؛ اعلام الوری، ص ۲۲۸؛ مقتل الحسین للخوارزمی، ج ۱، ص ۲۵۸؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۹۳؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۷۲؛ کامل بهائی، ج ۲، ص ۲۷۵؛ البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۱۵۵.



توهین کرده و وی را باعث تفرقه میان مردم خواند. او با غضب به مردم گفت هر کسی که مسلم در خانه او پیدا شود، بیرون از پیمان من است و هر کسی که مسلم را نزدش بیاورد، خون بهای او را جایزه می‌دهد. ابن‌زیاد بعد از سخنرانی، به حصین بن نمیر گفت که اگر از خیابان‌ها و دروازه‌های شهر محافظت نکند، مادرش را به عزایش خواهد نشانند، سپس به او گفت تمام خانه‌های شهر در اختیار وی است و تا صبح باید آن‌ها را تفتیش کند و مسلم را نزد ابن‌زیاد ببرد.<sup>۱</sup>

### دستگیری و شهادت مسلم

پسر طوعه که نامش بلال بود، از دوستان عبدالرحمن پسر محمد بن اشعث بود، بلال به او اطلاع داد که مسلم در خانه آنان است، عبدالرحمن سریع به قصر رفت و ماجرا را به پدرش که کنار ابن‌زیاد بود گفت، پدرش هم به ابن‌زیاد گفت و او دستور داد محمد بن اشعث، مسلم را نزد او بیاورد، به عمرو بن حریث هم دستور داد سربازانی که همه آنان از قبیله قیس<sup>۲</sup> باشند را به کمک محمد بن اشعث بفرستد.<sup>۳</sup> آنان به مکان اختفاء مسلم حمله ور شدند، مسلم جنگ شجاعانه‌ای با آنان کرد و تعداد زیادی از آنان را به هلاکت رساند، محمد بن اشعث از ابن‌زیاد درخواست سرباز کرد، که ابن‌زیاد گفت فقط از طریق امان می‌تواند حریف مسلم شود، در نهایت به مسلم که خسته و مجروح شده بود، امان دادند و او را نزد ابن‌زیاد بردند، ابن‌زیاد که از حيلة امان استفاده کرده بود، به آن عمل نکرد و دستور داد وی را در بالای دارالاماره گردن بزنند. در نهایت، مسلم بن عقیل در نهم ذی الحجه سال شصتم هجری به شهادت رسید.<sup>۴</sup>



۱. الإرشاد، ج ۲، ص ۵۶؛ الاخبار الطوال، ص ۲۸۷؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۷۳؛ مقاتل الطالبیین، ص ۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۵۲؛ تجارب الامم، ج ۲، ص ۵۰؛ نهاية الأرب، ج ۲۰، ص ۳۹۹؛ الكامل فی التاريخ، ج ۳، ص ۲۷۲.  
۲. یا قبيلة قریش، الأخبار طوال، قریش را ذکر کرده است.  
۳. الإرشاد، ج ۲، ص ۵۶؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۷۳؛ تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۴۲۶؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۵۱؛ تجارب الامم، ج ۲، ص ۵۱؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۹۳؛ الفتوح، ج ۵، ص ۹۱.  
۴. الإرشاد، ج ۲، ص ۶۷؛ البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۵۸.

## نتیجه گیری

طبیعی است وقتی یک انقلاب و نهضت می‌خواهد آغاز شود، باید مقدمات آن فراهم گردد. ولی در جریان قیام مسلم بن عقیل این مقدمات آماده نبود، قیام زودتر از موعد آغاز شد. مردم کوفه آمادگی لازم را برای این نهضت بزرگ نداشتند، ویژگی‌های مردم کوفه بدین شرح است: ۱- فاقد بصیرت بودند ۲- از علم و آگاهی بی بهره بودند و فریب جنگ روانی و تهدید و تطمیع را می‌خوردند ۳- دنیاپرست بودند ۳- هیچ مصلحتی برایشان بالاتر از حفظ جان و حقوقشان نبود ۴- از سواد رایج آن روز بی بهره بودند ۵- صداقت و وفاداری به بیعت نداشتند.

۶۶

شیعیان از زمان معاویه، به شدت محدود، سرکوب و پراکنده شده بودند، شیعیان کوفه رهبر واحدی نداشتند که بتواند آنان را رهبری کند، از تعداد نامه‌های فراوانی که برای امام حسین علیه السلام فرستادند، می‌توان بدین نکته پی برد، زیرا اگر آنان منسجم بودند و یک رهبر داشتند، نیازی به ارسال این تعداد نامه نبود، بلکه نامه همان رهبر کفایت می‌کرد، ممکن است این سؤال پیش بیاید که اگر کوفیان واقعاً از بنی‌امیه رویگردان بودند و امام حسین علیه السلام را می‌خواستند، می‌توانستند قبل از دعوت امام به کوفه، والی امویان را از کوفه بتارانند و قدرت را به دست بگیرند اما این کار را انجام ندادند، این نکته را قبل از حرکت امام حسین علیه السلام به سمت کوفه، برخی به ایشان گفته بودند، برای پاسخ به این سؤال باید چند نکته را متذکر شویم:

۱- شیعیان در کوفه از قبیله‌های پراکنده‌ای بودند و رهبری نداشتند تا آنان را منسجم نماید.

۲- در درون قبیله‌های آنان، رأی واحدی نسبت به نظام حاکم وجود نداشت، هم از طرفداران بنی‌امیه بودند و هم در مقابل آنان از مخالفان بنی‌امیه وجود داشت که تعداد طرفداران بنی‌امیه بیشتر بود و برخی از آنان مناصب حکومتی داشتند که کوچکترین حرکت ضد حکومت را گزارش می‌کردند.

۳- آنان شخصیت و رویکرد واحد و ثابتی نداشتند، از مرگ می‌هراسیدند و در پی دنیا بودند.

اقدامات امویان برای مهار قیام مسلم بن عقیل به کار نشست، معاویه پیش بینی چنین روزی را کرده بود و از قبل سفارش کرده بود که امارت کوفه را به ابن‌زیاد بسپارند. یزید نیز با مشورت سرجون مسیحی به سفارش او عمل کرد. اقدامات حيله گرانۀ ابن‌زیاد به نمایندگی از حکومت مرکزی امویان که به یازده مورد آن پرداختیم، اوضاع را در کوفه کاملاً دگرگون ساخته، ورق را به نفع امویان برگرداند. ابن‌زیاد که پدرش نیز قبلاً والی کوفه بود، به خوبی کوفیان را می‌شناخت و از نقاط ضعف آنان بهره جست. از مهم‌ترین اقدامات ابن‌زیاد، می‌توان به تهدید و اعمال خشونت فراوان نسبت به مردم و مخالفان حکومت اشاره کرد، عریفان نیز خدمت بزرگی به وی کردند، وقتی ابن‌زیاد در حضور جمع با هانی که از اشراف قدرتمند کوفه بود آن‌گونه عمل می‌کند، ما بقی متوجه می‌شوند که اوضاع از چه قرار است و در صورت مخالفت با حکومت، چه در انتظار آنان است. آنان با خود پنداشتند هانی که قبیله و هم‌پیمانان قدرتمند داشت را کسی نتوانست نجات دهد، چه برسد به مسلم بن‌عقیل که در کوفه غریب است و قبیله و یآوری هم ندارد. از عوامل دیگر و بسیار مهم در عدم موفقیت نهضت مسلم، مسئله نفوذ است، اگر ماجرای نفوذ معقل اتفاق نمی‌افتاد، چه بسا دیگر دستگیری هانی رخ نمی‌داد و قیام زودتر از موعد مسلم بن‌عقیل به وقوع نمی‌پیوست. از طرفی افرادی هم چون عمرو بن‌حجاج نیز ضربه سختی به این نهضت زدند و اگر حرکت مذحجیان مصادره نمی‌شد چه بسا هانی آزاد می‌شد و اوضاع به نفع مسلم تغییر پیدا می‌کرد. یک‌سری از عوامل عدم همراهی کوفیان، خارجی هستند مانند اقدامات امویان برای مقابله با مسلم بن‌عقیل و یک‌سری از عوامل، داخلی هستند و کوفیان به صورت مستقیم در آن نقش دارند،

مانند: ترس از مرگ در راه اهداف والا، عدم ایمان و صداقت، وفادار نبودن به بیعت و دنیا پرستی. در مجموع این عوامل را می توان از علت های عدم همراهی کوفیان به مسلم بن عقیل برشمرد.

## فهرست منابع

۱. ابن أبي الفتح الإربلي، كشف الغمه، دارالأضواء، بيروت، بی تا.
۲. ابن اثير الجزري، عزالدين ابوالحسن على بن محمد، الكامل فى التاريخ، ابن اثير، دارصادر للطباعة والنشر، چاپخانه: دار صادر- دار بيروت، بيروت، ۱۳۸۶ق- ۱۹۹۶م.
۳. \_\_\_\_\_، الكامل فى التاريخ، دارالكتاب العربية، چاپ دوم، بيروت، ۱۳۸۷ق.
۴. ابن اعثم الكوفى، احمد، الفتوح، حيدرآباد هند، دائرة المعارف العثمانية، چاپ اول، ۱۳۹۱ق.
۵. ابن جوزى، الرد على المتعصب العنيد، بی جا، بی تا.
۶. ابن حبان، محمد، الثقات، دائرة المعارف العثمانية، دمشق، ۱۳۹۵ق.
۷. \_\_\_\_\_، السيرة النبوية، مؤسسة الكتب الثقافية، چاپ اول، بيروت، ۱۴۰۷ق.
۸. ابن شهر آشوب المازندراني، ابو جعفر محمد بن على، مناقب آل ابى طالب، انتشارات ذوى القربى، چاپ اول، بی جا، ۱۴۲۱ق.
۹. ابن نما الحلى، نجم الدين جعفر بن محمد، مثيرالأحزان، المطبعة الحيدرية، نجف الأشرف، ۱۳۶۹ق- ۱۹۵۰م.
۱۰. \_\_\_\_\_، نجم الدين جعفر بن محمد، مثيرالأحزان، دارالخلافة، چاپ سنگى، تهران، ۱۳۱۸ق.
۱۱. \_\_\_\_\_، نجم الدين جعفر بن محمد، مثيرالأحزان، مدرسة الإمام المهدي، چاپ سوم، قم، ۱۴۰۶ق.
۱۲. احمد بن ابى يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح، تاريخ يعقوبى، بی جا، بی تا.
۱۳. ابوالحسن على بن الحسين بن على المسعودى، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقيق: اسعد داغر، دارالهجرة، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۴. \_\_\_\_\_، مروج الذهب، دارالكتب العلمية، بيروت، بی تا.
۱۵. ابو على، مسكويه الرازى، تجارب الأمم، بی جا، بی تا.
۱۶. أبو محمد أحمد بن اعثم الكوفى، كتاب الفتوح، تحقيق على شيرى، دارالأضواء، چاپ اول، بيروت، ۱۴۱۱ق/ ۱۹۹۱م.
۱۷. احمد بن داود دينورى، الاخبار الطوال، منشورات الشريف الرضى، قم، بی تا.
۱۸. اصفهاني، ابوالفرج على بن الحسين، مقاتل الطالبين، تحقيق: تقديم و اشراف: كاظم المظفر، منشورات المكتبة الحيدرية و مطبعتها، نجف الأشرف، توضيحات: مؤسسه دارالكتاب للطباعة والنشر، قم، ۱۳۸۵ق- ۱۹۶۵م.
۱۹. \_\_\_\_\_، مقاتل الطالبين، المطبعة الحيدرية، چاپ دوم، نجف ۱۹۶۵م.
۲۰. بحر العلوم، محمد تقى آل، مقتل الحسين، دارالزهراء، چاپ دوم، بيروت ۱۴۰۵ق.
۲۱. البحرانى، الشيخ عبدالله، العوالم، مدرسة الامام المهدي، قم، ۱۴۰۷ق.

۲۲. البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، جمل من أنساب الاشراف، دارالفکر، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۲۳. \_\_\_\_\_، فتوح البلدان، مؤسسه المعارف للطباعة و النشر، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۲۴. الخوارزمی، الموفق بن احمد، مقتل الحسين، مركز الدراسات العسكرية، چاپ اول، قطر، ۱۹۹۳م.
۲۵. \_\_\_\_\_، مقتل الحسين، مقتل الحسين ۷، الخوارزمی، نشر انوار الهدی، بی جا، بی تا.
۲۶. خواند امیر، تاریخ حبیب السیر، کتابفروشی خیام، تهران، ۱۳۵۳ق.
۲۷. الدینوری، أبوحنیفه احمد بن داود، الأخبار الطوال، مطبعة السعادة، چاپ اول، مصر، ۱۳۳۰ق.
۲۸. سبط ابن جوزی، تذكرة الخواص، مؤسسه اهل البيت، بیروت، بی تا.
۲۹. \_\_\_\_\_، تذكرة الخواص، ناشر منشورات الشریف الرضی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۸ق.
۳۰. السيد بن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلى الطفوف، بی تا، بی جا.
۳۱. الشيخ المفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۲. \_\_\_\_\_، الإرشاد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لتحقيق التراث، چاپخانه دارالمفید للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۳۳. \_\_\_\_\_، الإرشاد، تهران، انتشارات علمیه الاسلامیه، بی تا.
۳۴. \_\_\_\_\_، الإرشاد، چاپ دوم، نشر دارالمفید للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۳۵. \_\_\_\_\_، مسأله الشیعیه، مکتبه السید المرعشی النجفی، چاپ اول، قم، ۱۴۰۶ق.
۳۶. الطبرسی، الفضل بن الحسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، مؤسسه آل البيت، چاپخانه ستاره، چاپ اول، قم، ربیع الاول ۱۴۱۷ق.
۳۷. \_\_\_\_\_، إعلام الوری بأعلام الهدی، مکتبه الحیدریه، چاپ سوم، نجف، ۱۳۹۰ق.
۳۸. الطبرسی، ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید، تاریخ الطبری، تاریخ الأمم و الملوک، مؤسسه اعلمی، بیروت، بی تا.
۳۹. \_\_\_\_\_، تاریخ الطبری، تاریخ الأمم و الملوک، دارالمعارف، چاپ دوم، مصر بی تا.
۴۰. \_\_\_\_\_، تاریخ الطبری، تاریخ الأمم و الملوک، دارالتراث، چاپ دوم، بیروت، ۱۳۸۷ق.
۴۱. الطبسی، محمد رضا، مقتل الإمام الحسين علیه السلام، دارالولاء، بیروت، ۱۴۲۵ق.
۴۲. طبسی، محمد جواد، با کاروان حسینی از مدینه تا مدینه، جلد سوم، ترجمه عبدالحسین بینش، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، قم، ۱۳۸۳ش.
۴۳. البحرانی، عبدالله، العوالم، الإمام الحسين علیه السلام، تحقیق: مدرسه الإمام المهدي علیه السلام، چاپ اول تحقیق شده، ۱۴۰۷، ۱۳۶۵ش، چاپخانه امیرقم، ناشر مدرسه الإمام المهدي (عج) بالحوزه العلمیه، قم، اشرف: السید محمد باقر الموحد الأبطحی الاصفهانی.
۴۴. القمی، الشیخ عباس، نفس المهموم، منشورات مکتبه بصیرتی، قم، بی تا.
۴۵. عزالدین ابن الأثیر الجزری، الكامل فی التاريخ، دار احیاء التراث العربی، بی جا، بی تا.

علل عدم همراهی کوفیان با مسلم بن عقيل

٤٦. مبعوث الحسين، محمد حسين الزبيدي؛ الحياة الاجتماعية و الاقتصادية في الكوفة، بي نا، بغداد، ١٩٧٠م.
٤٧. المجلسي، محمدباقر، بحار الأنوار، تحقيق: محمد الباقر البهبودي، مؤسسة الوفاء، توضيحات: دار إحياء التراث العربي، چاپ تصحيح شده، بيروت، ١٤٠٣ق.
٤٨. \_\_\_\_\_، بحار الأنوار، اسلاميه، بي جا، ١٣٦٣ش.
٤٩. \_\_\_\_\_، بحار الأنوار، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٣ق.
٥٠. محمد بن احمد بن فتال نيشابوري، روضة الواعظين، تحقيق: تقديم: السيد محمد مهدي السيد حسن الخرسان، منشورات الشريف الرضي، قم، بي تا.
٥١. \_\_\_\_\_، روضة الواعظين، محمد بن احمد بن فتال نيشابوري، مكتبة الرضي، قم.
٥٢. محمد بن احمد ذهبي، سير اعلام النبلاء، مؤسسة الرسالة، بيروت، بي تا.
٥٣. محمد بن علي بن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب، انتشارات علاميه، قم، بي تا.
٥٤. المحمودي، الشيخ محمدباقر، عبرات المصطفين في مقتل الحسين، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، چاپ اول، قم، ١٤١٥ق.
٥٥. المقرم، مقتل الحسين، مؤسسة الخرسان للمطبوعات، بيروت، ١٤٢٦ق-٢٠٠٧م.
٥٦. النويري، الشهاب الدين احمد بن عبد الوهاب، نهاية الارب في فنون الادب، مكتبة العربية، قاهرة، ١٣٩٥ق.
٥٧. هادي منش، ابو الفضل، سفير صبح، حضور، قم، ١٤٢٨ق.
٥٨. ياقوت حموي، شهاب الدين ابو عبد الله، معجم البلدان، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٣٩٩ق.
٥٩. رجبى دوانى، محمد حسين، كوفه و نقش آن در قرون نخستين اسلامى، دانشگاه امام حسين، تهران، ١٣٨٧ش.
- ٦٠.

